

پاسخ نقد

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

لجّة الأخیار صحیح است، قادح محترم را به مطالعه جلد ششم طبقات اعلام الشیعه ارجاع می‌دهیم. در آن کتاب ضبط این کلمه به آن صورتی می‌باشد که ما آورده‌ایم نه لجّة الأخیار. شما می‌توانید به همان منبع مراجعه نمایید.^۱

کلمه «محمد حسن» گاهی به صورت اصلی آن و گاهی به صورت اختصاری «حسن» نوشته می‌شود و این امر بسیار متداول است شما در مورد آیت الله شیخ محمد حسن ممقانی می‌توانید هر دو استعمال را ملاحظه کنید. آری همگان می‌دانند نام صاحب ریاض الجنة محمد حسن بن عبدالرسول زنوزی می‌باشد و اتفاقاً در خود طبقات اعلام الشیعه او را تحت عنوان «المیرزا حسن الزنوزی» معرفی و مطرح نموده است، مراجعه کنید.^۲ و الأمر فی کلّهما سهل.

۲. ایراد دوم قادح محترم در مورد نام معارج الأحکام می‌باشد. ما این عبارت را از مصفّی المقال مرحوم حاج آقا بزرگ آورده‌ایم، جایی که می‌نویسد:

«لخصه السید حسین القزوینی وجعل الفصل الثالث من مقدمات کتابه «معارج الأحکام» والنسخة الأصلية التي عليها الوقفية بخط العلامة المجلسي (المتوفى ۱۱۰۰) و عدة سطور من خطوط علماء ذلك العصر موجودة عند سيدنا الحسن الصدر و طبع في طهران في مجلدين في عام ۱۳۷۶ هـ وله أيضاً تصحيح الأسانيد الذي أدرجه شيخنا النوري بجميعة و زيادة عليه في

۱. طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۶.

۲. همان.

با اهداء سلام از اینکه در طلیعه سال جدید، در شماره ۴۸ آن مجله وزین عیدی شایسته و ارزشمندی را، به اینجانب عنایت فرموده‌اید و یکی از آثار ناقابل نویسنده را (مفاخر آذربایجان) مورد نقد و بررسی قرار داده و معایب و نقایص آن را آینه وار نشان داده‌اید، از صمیم قلب سپاسگزار و تشکر دارم و در حدیث شریف هم آمده است: «أحب إخوانی من أهدی الیّ عیوبی...» محبوب ترین برادران ایمانی ام آن کسی است که معایب و ایرادهای مرا به خودم هدیه نماید» مجدداً از ته دل از این عنایت و توجه شما سپاسگزارم.

پس از انتشار مجلّات سه گانه «مفاخر آذربایجان» چند نوع نقد و بررسی از سوی برخی از نویسندگان و روزنامه نگاران آذربایجان، تهران و قم، به دست نگارنده رسیده است که تعدادی از آنها از منظر سیاسی جناحی و فراجناحی این اثر را مورد بررسی قرار داده بودند. حقیر به بهانه اشتغال به گردآوری مطالب مجلّات ۴ و ۵ که پیرامون شهیدان فضیلت و فرزندگان آن دیار خواهد بود، از پاسخگویی استنکاف نمودم و قضاوت نهایی را بر عهده خود خوانندگان بی طرف و بی غرض قرار دادم. ولی نقد یا صحیح تر قدح و عیبجویی که توسط آقای «طیار مراغی» توسط نشریه وزین شما به چاپ رسیده است، با توجه به اعتبار علمی و ادبی مجله تان ناچار مرا به پاسخگویی نمود که قضاوت نهایی را در مواردی که نیاز دارد به نخبگان ادبی و قلمی آن مجله می‌سپارم.

۱. ایشان نوشته اند: کلمه لجّة الأخیار درست نیست، بلکه

دولت آباد نقل نموده ایم. اگر اشتباه رخ داده است مربوط به آن منابع می باشد.^۶

آری مؤلف این تفسیر ابو الحسن علی بن میرزا محمد حسن بن عبدالرسول زنوزی خوئی متخلص به «فانی» می باشد (که صاحب لمعه نورانیه و برقه رحمانیه) می باشد.^۷

۵. پاسخ ایراد پنجم آن است که مرحوم حاج آقا بزرگ او را در عداد علمای اعلام قرن ۱۲ شمرده است و تاریخ فوق مربوط به محمد اسماعیل بن مولی عبدالمطلب تبریزی می باشد که او نیز از فقهاء و مجازین از سوی شهید اول محمد بن مکی بوده است که خطای بصر موجب این خلط گردیده است که نام او نیز بر این مفاخر افزوده شود.^۸

۶. لطفاً این متن فلسفی را یکی-دو بار مرور کنید تا چیزی عایدتان گردد. بسیار معمول است که در شرح حال پسر، شرح حال پدر را نیز می آورند و در شرح حال پدر به فرزندان و اخلاف او نیز اشاره می نمایند و این نوع نگارش هیچ گونه منع عقلی و عرفی و شرعی ندارد. آری، این ترجمه را از منبع یاد شده با قید صفحه و چاپ آورده ایم و در منقولات هیچ نوع منع قانونی و علمی وجود ندارد، در صورتی که منبع نخستین قید گردد. کتاب سید جلال الدین آشتیانی در اختیار اغلب فضلاء هم نیست تا چه رسد به یک فرد عادی و معمولی آذربایجانی دور افتاده در مناطق اهر، ارسباران و خوی؛ اما خدمت ناچیز حقیر این بوده است که مکارم مفاخر آذربایجان از لابه لای متون و منابعی که برخی از آنها در اختیار ناقد غیر منصف هم نیست، در طبق اخلاص در اختیار آنان قرار گیرد تا بدانند چه بزرگان و دانشمندانی داشته اند و خود را با الگوی آنان تربیت کنند. البته قبول دارم چند اشتباه چاپی رخ داده است که ان شاء الله در چاپ حاضر اصلاح و جبران خواهد شد.

ولی دلیل سخیف شما بر تبریزی بودن او و داشتن منزل به هنگام ولادت در آن نقطه، یکی از دلایل بسیار سست و

السادسة من فوائد خاتمة المستدرک...»^۳

اکنون شما از این عبارات روشن جز آنچه ما نوشته ایم چیز دیگری می فهمید؟ آری در کتاب ها کلمه فائده بصورت غلط چاپ شده است، ولی خواننده به آسانی غلط بودن آن را درمی یابد.

۳. ایراد سوم قادح محترم در مورد سید مرتضی دهخوارقانی است که ما شرح زندگی او را از طبقات اعلام الشیعه آورده ایم.^۴ با مراجعه مجددی که صورت گرفت، معلوم شد او خطاط و کاتب کتاب ألفة الفرقه در علم کلام تألیف مرحوم میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی بوده است که در سال ۱۱۰۱ هـ آن را تألیف نموده است، ولی این امر از مقام علمی و فضیلتی او نمی کاهد. چه بسیار بودند کاتبان و ورآقانی که خود بسیار فاضل و عالم بوده اند در عین حال کاتب هم داشته اند؛ مانند ابن ندیم صاحب الفهرست و تعداد دیگری که این حرفه را محض ارتزاق و خدمت به فرهنگ و احیاء ثراث فرهنگی پذیرا می شدند. تازه در کاتب یک اثر علمی همانند «ألفة الفرقه» که پیرامون مسائل پیچیده کلام و عقائد، می باشد، صلاحیت علمی و فضل و دانش لازم کاتب هم، شرط نخستین می باشد. سخن در این نکته است که اگر دهخوارقانی نبوده است، پس چرا این کتاب را در دهخوارقان نوشته است؟ مگر دهخوارقان حوزه علمیه بود؟ اما اینکه ما او را از فقهای برجسته شمرده ایم؛ کلمه «برجسته» را ناقد محترم از معده مبارکه بر این متن افزوده اند. عنوان کتاب ما فقیهان و مفسران می باشد، نه فقیهان برجسته یا مفسران متبحر!

۴. صاحب الدرریمه در مورد تفسیر منبع الکرامه می نویسد: «منبع الکرامه فی تفسیر سورة یوسف لأبی الحسن علی الخوئی صاحب «لمعة نورانیة و برقه رحمانیه» (معرفی شده در ج ۱۸، ص ۳۵۵) ألفها بعد فوت ولده المیرزا حسن أوكه: خداوندی را ستایش می کنم که داننده نهران است (یوجد فی دانشگاه، ج ۱، ص ۴۹۸) بخط النسخ و معها تحفة جهان و شأن نزول قرآن و رسالة فی الحکمة بالعربیة در بلاه ابتلاء حول وقمة الطف و رسالة فی حول السیدین کلها للمولف کتبه حبيب الدین بن محمد بن علی اصغر الکلپایگانی فی سنة ۱۲۶۵»^۵

ما تاریخ فوق را از منابع دانشمندان آذربایجان و سخنوران

۳. مصنفی المقال، ص ۴۲۹-۴۳۰ چاپ فرزند مؤلف آقای منزوی به سال ۱۳۷۸ هـ. ق.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۱۹ و ۷۲۰.

۵. الدرریمه، ج ۲۲، ص ۳۶۰ کد معرف ۷۴۳۳.

۶. سخنوران دولت آبادی، ج ۱، ص ۲۴۴ تا ۲۴۶ دانشمندان آذربایجان، تألیف محمد علی تربیت ص ۱۴۳.

۷. الدرریمه، ج ۱۸، ص ۳۵۵ کد معرف ۴۵۳.

۸. طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۵۹.

۱۲. شیخ علی فاضل قاضینی نجفی مؤلف «معجم مؤلفی الشیعه» درست و صحیح است.
۱۳. شیخ صدرا بادکوبه‌ای از شاگردان برجسته آیت الله العظمی خوئی بوده‌اند که چند سال قبل از رحلت استاد، از دنیا رخت برکشیده‌اند، اما آن بادکوبه‌ای که استاد فلسفه و عرفان معظم له و استاد علامه طباطبایی بوده‌اند نامشان آیت الله سید حسین بادکوبه‌ای بوده است که متولد ۱۲۹۳ و متوفی ۱۳۵۸ می‌باشد. تشابه نام فاضلی موجب سوء فهم شما شده است. شما می‌توانید تفصیل آن را از استاد بزرگوار آقای سبحانی یا محقق متتبع سید احمد اشکوری پرسید.
۱۴. در مورد مرحوم علی نقی اردبیلی به طبقات اعلام الشیعه مراجعه نمایید،^{۱۰} کلمه متوفی پس از ۱۱۳۵ هـ درست است و مورد نخستین تکراری و مشتبه می‌باشد.
۱۵. شرح حال میرزا یوسف مورد نظر شما در جلد اول آمده است و میرزا یوسف دو نفر بوده‌اند.^{۱۱}
۱۶. سال ۱۲۴۷ درست است کلمه هشت ماهه اشتباه‌ها هشت ساله چاپ شده است.^{۱۲}
۱۷. فردی که یک دوره کامل تقریرات فقهی و اصولی را نوشته باشد و چندین سال در درس خارج فقه با تعمق و تفهیم نشسته و حضور داشته باشد و کتاب‌های او از نظر ارزشمندی در کتابخانه‌های مصر نگهداری شود، در این روزگاری که گاهی طلاب و فضلا یک‌شبه یا چند شبه به سمت آیت الهی ارتقاء می‌یابند، آیا شایسته چنین فردی نیست؟ زهی بی‌انصافی!
- ثانیاً ما در مسائل رجالی مقلد علامه تهرانی نیستیم، هر چند معظم له شیخ مشایخ ما در اجازات روایتی می‌باشند.
- ثالثاً: ما در کجای کتاب ملتزم نشده ایم شرح حال تمام فقیهان و مفسران و فیلسوفان آن منطقه را آورده باشیم. این تعداد از بزرگان و معارف را که آورده ایم در حد توان و فرصت مطالعه و بررسی ما بوده است. آذربایجان با آنهمه وسعت و گسترش و با آن همه سابقه تاریخی، فرهنگی که نوعاً خاستگاه مردان بزرگ و دانشمندان عالیقدری در طول تاریخ اسلام بوده است، مگر به
۹. معارف الرجال حرزالدین، ج ۱، ص ۲۳۴ چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۰. طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۵۵۹.
۱۱. مفاهیر آذربایجان، ج ۱، ص ۱۲۸.
۱۲. علمای معاصرین، تألیف ملا علی خیابانی تبریزی، ص ۸۱-۸۳.

بی اساس می‌باشد؛ مگر او به هنگام ولادت در خرید و فروش ملک بوده است. امکان دارد او در مرند متولد نشده باشد، سپس همراه پدر به تبریز کوچیده باشد. شما چه دلیلی بر درستی این اعتقاداتان جز آن دلیل سخیف دارید؟

ثانیاً: نویسنده نه تنها او را عالم معمولی نشمرده است، بلکه صاحب مقام عالی مرجعیت نیز دانسته است که مردم و تجار به او اعتقاد و اطمینان داشته‌اند، اما حقیر او را از معصومین چهارده گانه (علیهم السلام) نمی‌شناسد؛ هر چند آیت الله العظمی خوئی (ره) نمک پرورده او و شاگرد برارنده او بوده باشد.

ثالثاً: ما شرح حال او را از کتاب همدوره و هم بحث او مرحوم حرزالدین آورده ایم که سال‌ها با هم حشر و نشر داشته‌اند. شما می‌توانید به تصحیح و تبییه و تحریر او بپردازید.^۹

۸. مورد تذکر یک اشتباه چاپی بوده است. بسیار روشن است که مطالب قبلی با اشعار موجوده خاتمه پذیرفته است. متأسفانه در صفحه بندی به اشتباه در غیر جایگاه خود قرار گرفته است و حقیر در ص ۷۰۲ استدرک نموده‌ام.

۹. در نوشتار ناقد محترم «نیایی» آمده است که درست آن «بنایی» می‌باشد، ولی در مورد دو نفر بودن سیف العلماء منبع یا مرجعی معرفی ننموده‌اند، ولی استعمال آیت الله در مورد چنین فقیه مجاهد اشکال شرعی و عرفی ندارد. و شیخی بودن این حق را از او سلب نمی‌نماید. چون پیش در آمد آیت الهی، ثقة الاسلام، حجة الاسلام می‌باشد که خودتان دهها بار در مورد شهید میرزا علی ثقة الاسلام و عنوان حجة الاسلام را در مورد «نیر» به کار برده‌اید و می‌برید در صورتی که هر دو از رهبران شیخیه بوده‌اند، ولی افراد موثق و قابل اطمینان در امور دین و دیانت.

۱۰. منبع معرفی شده در پاورقی صحیح است و این امر مشکلی ندارد، چون مؤلف هر دو یک نفر آن هم مرحوم حاج آقا بزرگ می‌باشد.

۱۱. تعلیقہ امل الأمل تألیف ملا عبدالله افندی به کوشش سید احمد حسینی اشکوری، ص ۱۴۲ چاپ مرعشی درست است.

فی المثل میرزا عبدالله افندی تبریزی در ص ۹۸ به عنوان فقیه و در ص ۵۰۸ به عنوان صاحب تفسیر معرفی شده است. مرحوم اردوبادی والد میرزا محمد علی اردوبادی در ص ۲۳۸ به عنوان مجتهد و فقیه و در ص ۵۰۹ به عنوان صاحب تفسیر آمده است و دیگر موارد ذکر شده در مورد محقق اردبیلی - سید محمد ابراهیم تبریزی - قراجه داغی اونساری، شیخ محمود شیخ الاسلام شیخ موسی صاحب اوثق الوسائل - الهی اردبیلی، آقاعلی مدرسی - جلال الدین تبریزی و بالاخره علامه طباطبایی در سه جا (به عناوین مفسر - فیلسوف، عارف) میر عبدالباقی در ص ۵۰۷ به عنوان صاحب اثر قرآنی و در جلد دوم به عنوان عارف و حکیم، با قید متوفی حدود ۱۱۳۵) و در متن توضیح رفته است که شاید این فرد غیر از آن صاحب اثر تفسیری بوده باشد (مراجعه شود).
۲۰. علت آوردن قوشچی در عداد مفاخر آذربایجان قرینه نام اوست. قوشچی منطقه ای در چند کیلومتری ارومیه قرار دارد که پادگان نظامی آن معروف است.^{۱۳}

رشیدالدین فضل الله همدانی - همشهری افتخاری آذری است و خدمات ارزنده ای در آذربایجان انجام داده است که وقفنامه رابع رشیدی گویای برخی از خدمات انسانی اوست (هر چند ذاتاً آذری نیست و در متن نیز توضیح داده شده است).^{۱۴} مجدالدین جیلی مدت ها در مراغه تدریس داشته است (البته درج ۲ معرفی شده است، نه در جلد اول که به سهو در نگارش ناقد جلد اول معرفی شده است).^{۱۵}

عکس آیت الله حسن زاده آملی به مناسبت شاگردی عارف نامی سید محمد حسن الهی برادر مکرّم علامه طباطبایی آمده است (اما عکس جوانی به علت ایام استفاده و فیض یابی از محضر استاد بوده است، نه فیض دهی او همانند چنین ایام!) در مورد وفات مجدالدین جیلی تاریخ مشخصی ذکر نشده است و جناب عالی هم خود نمی دانید. اما کلمه نقل قول در ادب او جای سخن وجود دارد (لطفاً به خدمات متقابل اسلام و ایران استاد مطهری بخش فلاسفه و عرفا مراجعه شود. شاید کلمه ادیب نبوده است. انتزاع از مفهوم مخالف «متکلم - فقیه - اصولی، است که به جنبه ادبیات او اشاره ای نشده است).
۲۱. این امر از نظر ما چندان اهمیت ندارد جایی که نام خود

این آسانی است که یک فرد یا گروهی در چند سال توانسته باشند تمام مفاخر و بزرگان آن را که روزگاری حوزه های علمیه نجف و اخیراً قم براساس اساتید و افکار علمی آنان می چرخد، به رشته تحریر و معرفی آورد. ما کوشیده ایم خوشه ای از این خرمین و قبسی از این شعله را در اختیار داشته باشیم.

۱۸. ناقد محترم می نویسد: «زندگی برخی از بزرگان را به صورت تعارفی گذرانده است...» مواردی که ایشان دست گذاشته اند، مورد مراجعه واقع شد. آثار، کارها، تالیفات این بزرگان آمده است. بیش از آن ما مقتضی ندانسته ایم ان شاء الله جناب عالی با خمیرمایه موجود، کامل تر و پربارتر می نویسید.

همشهری کم انصاف! گویند ستارخان وقتی با فتح و پیروزی و با صلوات و سلام به مجلس شورای ملی آتروز وارد شد، چون از نظر سخنرانی و ادای مطلب عاجز و ناتوان بود، چکمه اش را از پا در آورد و به مجلسیان نشان داد. با زبان بی زبانی حالی نمود که ما با زحمت و مشقت فراوان مشروطه را تا به اینجا رسانده ایم ز این پس نوبت شماست و اگر درست عمل نکردید پس سر و کار شما با این چکمه خواهد بود اکنون شما هم...
۱۹. تکرار شخصیت ها در چند مورد محدود به علت

ذوفنون بودن این شخصیت ها بوده است؛ فی المثل: علامه طباطبائی هم جنبه تفسیری، هم فلسفی، و هم عرفانی دارد. ما خواسته ایم محض بی بهره نبودن فصول، بخش ها و تقسیم بندی ها در هر بخشی، مطالب خاص آن بخش آورده شود و خواننده به بخش مربوط هر شخصیت مراجعه نماید و با ارجاع مکرر خواننده را سرگردان نماییم. فی المثل شرح حال حاج میرزا لطفعلی بن میرزا احمد (صاحب اوثق الوسائل فی شرح ریاض المسائل متوفی ۱۳۶۲) یکبار به عنوان فقیه (در ص ۱۶۳) و بار دیگر به عنوان مفسر نصف قرآن مجید مطرح گردیده است، ولی یک بار تکرار را در ص ۱۷۲ می پذیریم، آنکه در ص ۱۷۲ آمده و متوفی ۱۳۰۷ است حاج میرزا موسی بن جعفر بن میرزا احمد بن لطفعلی بن محمد صادق تبریزی است که صاحب شرح حال ملا عبدالله صاحب رساله عملیه فقهی به عنوان فقیه در: ج ۱، ص ۱۳۳ مطرح شده است و در ج ۲، ص ۷۰۷ به عنوان فیلسوف و حکیم تفصیل داده شده است.

۱۳. مفاخر آذربایجان، ج ۲، ص ۶۸۴.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۹۸.

۱۵. به متن مقاله ص ۴۸ مراجعه شود.

تاریخ ۱۳۷۰ آمده است نه ۱۳۷۹ دوباره با صبر و حوصله بنگرید.

تذکر پنجم، نادرست است. صحیح آن ۱۳۲۷ است و در منبع فوق با کلمه حدود ۱۳۲۶ آمده است.^{۱۷} لطفاً به **ریحانة الأدب و علمای معاصرین و همان نقباء البشر** مراجعه فرمایید.

تذکر ششم: در مورد **ریاض المسائل صحیح** است. تذکر هفتم در مورد تاریخ حیات مرحوم دزماری صحیح است. تذکر نهم: وفات سید جمال الدین تبریزی ۱۳۶۹ درست می باشد و تصحیح منبع مذکور ج ۳، **معجم المولقین**، ص ۱۵۷ می باشد.

تذکر دهم: در مورد وفات نظامی گنجوی اختلاف اقوال فراوان است و ظاهر آن است که ولادت به جای وفات قرار گرفته است. وفات او را ۵۳۸ و ۵۵۴ و ۵۷۲ نیز گفته اند^{۱۸}. به ضرس قاطع نمی توان ۵۷۲ را تاریخ وفات او اعلام نمود. اختلاف کلمه فراوان و متعدد می باشد.

تذکر یازدهم: **عیون الأبناء**، ج ۳، ص ۲۸۳ صحیح است، ولی در جلد دوم درست است نه جلد اول، که شما به غلط دوم اعلام نموده اید. ضمناً این اشتباه ناقد را که شخصیت های مراغه را ۴ مورد نوشته اند اصلاح می کنم که در مفاخر بیش از ۲۵ مورد از رجال آن منطقه ترجمه و شرح حال آورده شده است و این خود غرض ورزی ناقد را بهتر روشن می سازد.

در پایان با همه این تفصیلات قادح محترم را به ادب در کلام فرامی خوانم و از ناشر محترم از صمیم قلب تشکر و قدرانی دارم، ولی برداشت عمومی ایجاد شده را در مورد دیگر تألیفات و آثار و ذهنیت نادرست و غیر واقعی را از ناقد و پدید آورندگان این نوع ذهنیت نادرست و غیر واقعی، هرگز نخواهم بخشید. **ویحکم الله وهو خیر الحاکمین!**

○

شخصیت تفسیری نیز ذکر شده باشد.

۲۲. اگر شما مختصر فعالیتی در امر تراجم داشته باشید، به این حقیقت پی خواهید برد. در مورد تاریخ وفات ها کلمات متحد و متفق در بین ارباب تراجم وجود ندارد؛ فی المثل شما مشخص فرمایید تاریخ وفات علامه مجلسی ۱۱۰۵ هـ است یا ۱۱۱۱ هـ؛ وفات عالم بزرگوار شیخ بهائی ۱۰۳۰ است یا ۱۰۳۱ م و همچنین ... گذشته از بزرگان و مفاخر علمی و ادبی، شما یک تاریخ منضبط در مورد ولادت ها و شهادت های پیشوایان معصوم (ع) در اختیار ما قرار دهید که مناسبت ها را دوبار تکرار ننماییم. این امر یکی از مشکلات تراجم و رجال ماست. ضرورت دارد گروه علمی برگزیده رسمی از تمام کشورها و مناطق اسلامی، حضور یابند و تواریخ یکسانی را در مورد شخصیت ها و بزرگان اسلام، برگزینند و وارد تقویم رسمی کشورها و مناطق اسلامی شود تا از حیرت و سردرگمی نجات یابیم.

هر چند نگارنده با فضل الهی تمام منابع لازم را در کتابخانه شخصی دارد و علاوه بر منابع عمومی بیش از ۱۰۰ جلد کتاب ارزشمند اختصاصاً پیرامون آذربایجان عزیز دارد. فقط از خداوند متعال توفیق مطالعه و بررسی و برداشت یادداشت دارم و یقیناً جلد چهارم و پنجم که پیرامون شهیدان فضیلت، فرزندانگان و نیکوکاران تنظیم شده است و فرصت بیشتری در اختیار هست، پر بارتر از گذشته ها خواهد بود ... ، بلکه حقوق به جا مانده ارومیه، خوی، اردبیل، مراغه بهتر و بیشتر اداء گردد.

۲۳. در پایان برخی از اشتباهات چاپی یا تصحیح صفحات منابع، تذکر داده شده است که نوعاً به چاپ متعدد منابع فوق باز می گردد و برخی نیز درست است؛ از آن میان **طبقات اعلام الشیعه** ج ۶، ص ۱۹۰-۱۹۱ می باشد، ولی تذکر دوم نادرست است؛ چون خود نگارنده وفات محمد حسن زنوزی را (۱۲۴۶) آورده است (دوباره مراجعه کنید).

تذکر سوم: در اصل متوفی بعد از ۱۱۳۵ بوده است که اشتباه چاپی است.^{۱۶}
تذکر چهارم: وفات شیخ علی مرندی در تیترا مقاله همان

۱۶. **الکواکب المشره**، ص ۵۵۹.

۱۷. **نقباء البشر**، ج ۱، ص ۱۱۹.

۱۸. **مجمع الفصحاء**، ج ۱، ص ۱۹۹ به تاریخ ادبیات دکتر ذبیح الله صفا، ص ۴۳ مراجعه شود.